

رُستَقَباد خوزستان و رُستَقَباد عراق بررسی جغرافیای تاریخی جای نام‌های مشابه

* مرتضی عطایی

** جواد نیستانی

*** سید مهدی موسوی کوهپیر

**** سید رسول موسوی حاجی

چکیده

رستقباد نام شهر یا قریه‌ای است که هسته نخستین شهر عسکر مکرّم در خوزستان، در نزدیکی آن بنا نهاده شد و سپس به مرور گسترش یافت؛ اما جستجو در منابع مکتوب نشان می‌دهد بیش از یک مکان با نام رستقباد وجود داشته است: نخست مکانی است از توابع دستوا در خوزستان و دیگر ناحیه یا ناحیه‌هایی است در عراق. این چندگانگی سبب شده تا شناسایی موقعیت رستقبادی که در چندین مورد، محل وقایعی مهم در نیمه دوم سده نخست هجری قمری قرار گرفته، با اشکال مواجه گردد و از همین رو تاریخ ادامه حیات رستقباد دستوا در حاله‌ای از ابهام قرار گیرد. نتایج این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که رستقباد خوزستان، دست کم تا سال نود هجری قمری همچنان از حیات و هویتی مستقل برخوردار بوده و تنها اندکی پس از این تاریخ است که به دلیل ایجاد هسته اولیه شهر عسکر مکرّم و گسترش آن، نام و هویت خویش را از دست داده و شهر عسکر مکرّم جایگزین آن شده است.

واژگان کلیدی

رستقباد، رستم قباد، عسکر مکرّم، حجاج بن یوسف، دستوا، خوزستان، عراق.

morteza_ataie@yahoo.com

jneyestani@modares.ac.ir

m_mousavi@modares.ac.ir

seyyed_rasool@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳

*. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

*** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.

**** دانشیار دانشگاه مازندران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

طرح مسئله

براساس منابع تاریخی و جغرافیایی، هسته نخستین شهر عسکر مکرّم در میانه راه اهواز به شوشتر، در پی اردوی لشکریان سرداری به نام «مُکرم» در نزدیکی قریه یا شهر قدیمی‌تری به نام رستقباد^۱ بنا نهاده شد و به مرور گسترش یافت، اما آگاهی ما از کیفیات این استقرار قدیمی‌تر، به چند اشاره جغرافیایی و معدودی روایت تاریخی محدود می‌گردد. از سوی دیگر، اهمیت تاریخی رستقباد تنها در پیوند با شهر عسکر مکرّم نیست، زیرا در طی نیمه دوم سده نخست هجری قمری یعنی زمانی که رستقباد از حیات و هویتی مستقل برخوردار بوده، چندین بار وقایع تاریخی مهمی در این مکان به وقوع پیوسته است. با توجه به عدم آگاهی دقیق از تاریخ استقرار لشکریان مکرّم در این مکان به دلیل اختلاف روایات، تاریخ ادامه حیات رستقباد اهمیتی دو چندان یافته و می‌تواند به‌عنوان شاهدی در تعیین تاریخ بنای شهر جدید عسکر مکرّم مورد استفاده قرار گیرد. این در حالی است که به دلیل وجود بیش از یک مکان موسوم به رستقباد، انطباق قطعی وقایع تاریخی با رستقباد مورد نظر در خوزستان، در مواردی با تردید مواجه می‌شود. بر این اساس، این مقاله بر آن است تا با بررسی دقیق وقایع تاریخی و انطباق آنها با توصیفات جغرافیانگاران سده‌های اولیه و میانی اسلامی، مکان جغرافیایی وقایع تاریخی مرتبط با رستقباد را شناسایی کرده و متعاقب آن، تاریخ تقریبی انحطاط رستقباد خوزستان را روشن سازد. بدیهی است که آگاهی از این تاریخ، نقش شایانی در تعیین تاریخ بنیاد شهر عسکر مکرّم خواهد داشت. از طرفی اختلاف منابع جغرافیایی در انتساب ناحیه رستقباد عراق به کوره‌ها یا استان‌های مختلف این سرزمین، وجود بیش از یک رستقباد در عراق را نیز محتمل می‌سازد. از این رو، آگاهی از تعداد مناطق موسوم به رستقباد در عراق نیز از اهداف مهم این مقاله به‌شمار می‌آید.

وجه تسمیه رستقباد

با توجه به نظایر بسیار زیاد نام‌گذاری کوره‌ها^۲، تسوج‌ها^۳ و شهرها در دوران ساسانی با ترکیبی

1. Rostaqobad.

۲. به‌معنای استان. در دوره اسلامی اصطلاحاتی چون کوره، اقلیم، بلاد، ولایت و ایالت، جای اصطلاح استان را گرفتند؛ اگرچه اصطلاح استان نیز کماکان مورد استفاده بوده است. (بنگرید به: باستانی‌راد، «واژه‌شناسی تاریخی استان در ایران»، تاریخ ایران، شماره ۵، ص ۶۶۱)

۳. تسوج یا طسوج معرب تسوک یا تسوگ، واحد ارضی کوچک‌تر و گاهی بزرگ‌تر از روستا (روستاق) بوده است و به ناحیه ترجمه شده است. هر کوره یا استان متشکل از چندین تسوج است. (همان، شماره ۵ / ۵۹، پاییز ۱۳۸۷، ص ۷۹ - ۷۸)

از یک نام خاص (در اینجا قباد اول) و یک پیشوند یا پسوند - که یکی از شیوه‌های رایج ساخت و انتساب جای نام‌ها در طول تاریخ ایران به شمار می‌رود،^۱ - تردیدی نیست که نام «رستقباد» از ترکیب یک واژه و نام قباد (کواد) ساخته شده است. بنا بر گزارش منابع مکتوب، قباد اول ساسانی (حک. ۴۹۸ - ۴۸۷ و ۵۳۱ - ۵۰۱ م.) بناها و شهرهای بسیاری بنا نهاد که نام بسیاری از آنها با افزودن پیشوند یا پسوندی به نام وی ساخته شده است.^۲ از طرفی در زمان حکومت او سازمان‌دهی مجدد کوره‌ها و تقسیمات کوچک‌تر یعنی تسوج‌ها آغاز گردید.^۳ مساحی مجدد و تجدید نظر در تقسیمات بسیاری از مناطق به منظور ایجاد اصلاحات ارضی و مالیاتی در دستور کار قرار گرفت، اما به دلیل مرگ وی ناتمام ماند و در زمان پسرش خسرو انوشیروان پی گرفته شد.^۴ مجموعه این عوامل، نام‌گذاری یا تغییر نام بسیاری از استان‌ها (کوره‌ها) و نواحی (تسوج‌ها) با ترکیبی مشتمل بر نام قباد همچون ایران آسان کرد قباد، شاذ قباد، به قباد و ... را در پی داشت.^۵ اما بخش نخست این نام نیازمند بررسی بیشتری است. حمزه اصفهانی^۶ و به نقل از او یاقوت حموی،^۷ رستقباد خوزستان را تعریب «رستم کواد» دانسته‌اند و بر همین اساس در لغت‌نامه دهخدا این نام «کنایه از اینکه قباد رستم عهد خود است» دانسته شده است.^۸ با توجه به رواج اسامی قدیمی همچون رستم (رستم) در قرون پنجم، ششم و هفتم میلادی،^۹ ساخت چنین ترکیبی دور از ذهن

۱. باستانی و مردوخ، «گونه‌شناسی جای نام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۲، ص ۳۶ - ۳۴.

۲. برای نمونه بنگرید به: دریایی، *شهرستان‌های ایرانشهر*، ص ۴۱؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۶۴۱ - ۶۳۹؛ حمزه اصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ص ۴۵ - ۴۴؛ یاقوت حموی، *برگزیده مشترک*، ص ۱۳۹؛ شوانس، *جغرافیای تاریخی فارس*، ص ۱۵۰ و ۱۷۵.

3. Morony, *Continuity and Change in the Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq*, Vol. 20, p. 4; Id., *Iraq after the Muslim Conquest*, p. 126.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۷۰۲؛ بلعمی، *تاریخنامه طبری*، ج ۱، ص ۶۸۰ - ۶۷۹؛ پیگولوفسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتان و ساسانیان*، ص ۴۵۴؛ شیپمان، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ص ۵۸.

5. Morony, *Continuity and Change in the Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq*, Vol. 20, p. 5 - 6, 18, 20, 21, 24, 26, 25, 27.

۶. حمزه اصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ص ۳۹.

۷. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۱۲۳.

۸. دهخدا، *لغتنامه*، ذیل واژه.

۹. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۳۸.

نیست و از طرفی احتمال آنکه معنای واژه رستم^۱ به عنوان صفتی برای قباد در نظر گرفته شده باشد وجود دارد. با این حال، نکاتی وجود دارد که ما را به تفسیری دیگر از این نام رهنمون می‌سازد. در میان نویسندگان اسلامی، تنها حمزه اصفهانی و به تبع او یاقوت حموی به این ترکیب (رستم + قباد) اشاره داشته‌اند و دیگر نویسندگان نسبت به وجه تسمیه و تعریب نام ساکت‌اند. همین امر احتمال دخالت تفسیر شخصی حمزه اصفهانی را در این مورد مطرح می‌سازد. اگرچه در ایران جای نام‌های فراوانی با ترکیب نام رستم وجود دارد، باید در نظر داشت که بسیاری از این نام‌ها در دوران اسلامی و به دلیل عدم آگاهی مردمان محلی از هویت واقعی این مکان‌ها، به رستم پهلوان ایرانی منسوب شده‌اند و اغلب آنها از ترکیب «رستم» با پیشوند یا پسوند مکان ساز تشکیل یافته‌اند و نه ترکیبی از «رستم» با یک نام دیگر. در صورتی که در این مورد، ما با یک جای نام ساسانی مواجه هستیم که اتفاقاً هدف آن انتساب مکان به قباد پادشاه ساسانی است و نه به رستم.

اما آنچه در مورد جای نام رستقباد به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید، ترکیبی است از «رستاق» و «قباد»^۲ به معنای رستاقی (روستاک)^۳ که به قباد (کواد) منسوب است. این ترکیب می‌توانسته در شکل معرب خود، با ادغام دو حرف «ق»، به رستاقباد و در نهایت به رستقباد تبدیل شود که از نظر تطور نیز نسبت به رستم + قباد منطقی‌تر می‌نماید.

رُستَقْبَاد خوزستان و عسکر مکرم

آن‌چنان که گذشت، با وجود تأکید صریح منابع بر بنیاد شهر عسکر مکرم در دوره اسلامی، بسیاری از آنها از وجود قریه یا قصبه کوچکی خبر می‌دهند که لشکریان مکرم در نزدیکی آن اردو زده و هسته اولیه عسکر مکرم پس از گسترش تدریجی به آن پیوسته است. در *فتوح البلدان*^۴ به عنوان یکی از متقدم‌ترین این مأخذ آمده است «گویند نزدیک لشکرگاه مکرم قریه‌ای کهن بود که بعداً بنای لشکرگاه به آن متصل شد و همچنان بر آن می‌افزودند تا بزرگ شد و آن جمله را لشکرگاه مکرم

۱. رستم یک نام اصیل ایرانی است (نولدکه، *حماسه ملی ایران*، ص ۳۱) که در ادبیات پهلوی رُت ستخمک (Rot-staxmak)، رتستخم (Rot-staxm) و رُستهم (Rot-stahm) نام دارد. (صفا، *حماسه‌سرایی در ایران*، ص ۵۶۳) معانی مختلفی برای این نام آورده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: دلیر و پهلوان (دهخدا، *لغتنامه*، ذیل واژه)، تومند و بلند بالا (فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه) و رودی که به بیرون جاری است. (بهار، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص ۱۹۴)

2. Bosworth, "Askar Mokram", *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 7, p. 768.

۳. برای مفهوم روستاک یا روستا در تاریخ ایران بنگرید به: باستانی‌راد، «واژه‌شناسی تاریخی ده و روستا در ایران»، *تاریخ ایران*، شماره ۵، ص ۵۹۱.

۴. بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۲، ص ۵۳۵ - ۵۳۴.

می‌نامیدند که امروزه شهر جامعی است». دیگر نویسندگان نیز مشابه و یا بعضاً عین همین عبارات را تکرار کرده‌اند اما هیچ یک به نام قریه مذکور اشاره‌ای نداشته‌اند.^۱ تنها منبعی که به شکل روشن نام مکان مذکور را نه به‌عنوان قریه که به‌عنوان شهر (مدینه) ذکر می‌کند، *معجم البلدان* است. یاقوت حموی در این کتاب به نقل از حمزه اصفهانی آورده است: «رُستَقَباد تعریب رستم کواد [رستم قباد]، اسم شهری است از شهرهای خوزستان که اعراب آن را در صدر اسلام خراب کردند، سپس در نزدیکی آن شهری به‌وجود آمد که لشکرگاه مکرم بن معزء الحارث، غلام حجاج بن یوسف بود ...»^۲

حمزه اصفهانی خود نیز در کتاب *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بدون اشاره به نام عسکر مکرم، از شهری به نام رستم کواد با تعریب رسیقباد یاد می‌کند که در پی جنگ‌های حجاج بن یوسف خراب شد.^۳ رستقباد، روستقباد، رستقباد، روشنقباد یا گونه‌های دیگری از این نام که در مآخذ عربی دیده می‌شود، همه تعریب یا تحریف از نام فارسی این محل است.^۴ این نام بعدها در تاریخ الفی به شکل سغباد^۵ و در فارسنامه ناصری با عنوان رستاق آباد نیز ضبط شده است.^۶

جایگاه چندگانه رستقباد

در متون تاریخی و جغرافیایی بارها به نام رستقباد اشاره شده است، اما توضیحات برخی از این منابع حاکی از آن است که این نام به بیش از یک محل اطلاق می‌شده است. نخستین مکان موسوم به رستقباد، یکی از نواحی (طسوج) هشت‌گانه استان قباد یا شاذقباد در شرق بغداد و دجله^۷ و به قولی دیگر از نواحی هشت‌گانه استان خسرو شاذ هرمز^۸ به‌شمار می‌رود. در «مراصد الاطلاع» نیز «رستقباد» از

۱. قدامه بن جعفر، *الخراج و الصناعة الکتابه*، ص ۳۲۶؛ ابن فقیه، *البلدان*، ص ۴۰۰؛ مهلبی، *الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک*، ص ۱۲۳؛ طوسی، *عجایب المخلوقات*، ص ۲۵۱؛ ابوالفدا، *تقویم البلدان*، ص ۳۱۷؛ قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ج ۱، ص ۲۲۸؛ انصاری دمشقی، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ص ۲۸۱؛ حمیری، *الروض المعطار فی خیر الاقطار*، ص ۴۲۰.
۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۱۲۳.
۳. حمزه اصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ص ۳۹.
۴. محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۲، ص ۲۸۰.
۵. تتوری و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۲، ص ۱۰۸۷.
۶. حسینی فسایی، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص ۱۸۸.
۷. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۷۹ و ۳۰۴؛ ابن فقیه، *البلدان*، ص ۳۸۳؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ابن خردادبه، *المسالک و الممالک*، ص ۶.
۸. همان، ص ۲۳۵؛ قدامه بن جعفر، *الخراج و الصناعة الکتابه*، ص ۱۶۰.

نواحی هشت‌گانه استان شاذفیروز^۱ و «روستقباد»^۲ از نواحی استان بهقباد نوشته شده است.^۳ اگرچه به دلیل مجاورت استان‌های شاذقباد، خسرو شاذ هرمز و شاذ فیروز (حلوان) در شرق دجله^۴ و تفاوت تقسیم‌بندی کوره‌ها و نواحی در منابع مختلف، یکی بودن رستقبادهای مذکور در شرق دجله به واقعیت نزدیک می‌نماید، به دلایلی احتمال وجود رستقبادی دیگر در میان دو رود دجله و فرات وجود دارد. نخست، محل استان بهقباد است که در میانه دجله و فرات و در طول شاخه بابلی فرات قرار داشته^۵ و دیگری وجود استان دومی است با نام شاذقباد (غیر از شاذقباد شرق دجله) در حوالی انبار.^۶ با توجه به مجموعه این تفاسیر، می‌توان وجود رستقبادی در شرق دجله را با قطعیت و وجود رستقبادی دیگر واقع در میانه دو رود دجله و فرات در منطقه‌ای میان انبار تا بابل را با احتمال مطرح نمود.

جای نام دیگری که می‌تواند با بنای شهر عسکر مکرّم و نوشته‌های پیش‌گفته حمزه اصفهانی و یاقوت حموی در ارتباط باشد، رستقباد یا رستقباد از نواحی دستوا در خوزستان است.^۷ در این میان برخی از نوشته‌های تاریخی دارای ابهام بوده و تشخیص مطابقت مکان رستقباد مورد اشاره آنها با رستقبادی که شهر عسکر مکرّم در محل یا نزدیکی آن بنا شده خالی از اشکال نیست. حتی موضع دستوا نیز در این میان مورد اختلاف است.^۸ این موضوع زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که دریاپیم تعدادی از منابع تاریخی به وقایعی که در نیمه دوم سده اول هجری قمری در این رستقباد رخ داده اشاره کرده‌اند. از این‌رو، در صورت حصول اطمینان از مطابقت مکان رخداد این وقایع تاریخی با رستقباد مورد بحث، زمینه آگاهی از تاریخی که این مکان همچنان حیات مستقل

۱. ابن عبدالحق بغدادی، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۲، ص ۷۷۱.

2. Rostqbaz.

۳. ابن عبدالحق بغدادی، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۲، ص ۶۴۰.

4. Morony, *Continuity and Change in the Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq*, Vol. 20, p. 4; Id., *Iraq after the Muslim Conquest*, p. 19, fig. 6.

5. Morony, "BEH-QOBĀD", *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 1, p. 109.

6. Morony, "Anbar", *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 1, p. 5.

۷. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۸، ص ۳۵۲۵؛ ابن عبدالحق بغدادی، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۲، ص ۶۱۵؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۴۵۵.

۸. لازم به ذکر است که آنچه در اینجا مورد نظر است اختلاف منابع در تعیین مکان دستوا است و مکان دیگری که با نام مشابه «دستی» در میانه ری، قزوین و همدان (همان، ص ۴۵۴؛ بکری، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، ج ۲، ص ۵۵۱) وجود داشته و مشابهت نام آن با دستوا گاهی زمینه اشتباهات تاریخی را فراهم آورده است، در بحث حاضر نمی‌گنجد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک. (امام شوشتری، «دستوا در خوزستان، دستی در ری»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۱۱، ص ۲۵ - ۲۳؛

Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timur*, p. 220

داشته، به نام سابق خود خوانده می‌شد و هنوز شهر عسکر مکرّم ایجاد نگشته و یا دست‌کم در حین گسترش، رستقباد را فرا نگرفته بود، فراهم می‌گردد.

رستقباد خوزستان در منابع تاریخی

وقایع مرتبط با رستقباد خوزستان که همگی به نوعی با رویداد های نظامی پیوند دارند، در بازه زمانی ۶۱ تا ۹۰ هجری قمری جای می‌گیرند و به جز یک واقعه، ما بقی با حجاج بن یوسف ثقفی و زمان ولایت وی بر عراق از سوی عبدالملک بن مروان خلیفه اموی منطبق هستند.

الف) نبرد نافع بن ازرق با مسلم بن عبیس

نخستین اشاره منابع به رستقباد، به واقعه جنگ نافع بن ازرق سرکرده خوارج ازرقه با مسلم بن عبیس که در نهایت به کشته شدن هر دو تن انجامید، بازمی‌گردد. یاقوت حموی با اشاره‌ای کوتاه به این واقعه در ذیل عنوان دستوا، رستقباد از نواحی دستوا و از بخش‌های اهواز را محل فرود آمدن نافع بن ازرق عنوان می‌کند.^۱ دیگر منابع که در ذیل وقایع سال شصت و پنج هجری به تفصیل به این واقعه پرداخته‌اند هیچ یک به رستقباد اشاره‌ای نکرده‌اند، اما بر ورود نافع به سرزمین خوزستان صحه می‌گذارند.^۲ دینوری نیز این واقعه را با تفاوت‌هایی نقل کرده و از جنگ مغیره بن مهلب با خوارج به سرکردگی نافع بن ازرق که در کنار رودخانه شوشتر جای گرفته بودند سخن به میان می‌آورد.^۳ مجموعه این اشارات بر این امر دلالت دارند که رستقباد از توابع دستوا که در این واقعه از آن سخن به میان آمده، در خوزستان و در نزدیکی رود شوشتر (شطیط کنونی) قرار داشته است.

ب) نبرد حجاج بن یوسف با عبدالله بن جارود

واقعه تاریخی دیگری که در آن از نام رستقباد ذکری به میان آمده، جنگ حجاج بن یوسف ثقفی با عبدالله بن جارود است که علیه وی سر به عصیان برداشته بود. در سال ۷۵ هجری قمری حجاج برای ارباب و گسیل مردمی که از همراهی مهلب در جنگ با خوارج سرباز زده بودند، از بصره وارد رستقباد شده و سپس در آنجا با گروهی که به سرکردگی عبدالله بن جارود علیه وی شوریده بودند به

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۵۵، ج ۳، ص ۴۳.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۵۶ - ۳۲۵۵؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۲، ص ۴۲؛

ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۸ - ۳۱۷.

جنگ پرداخته، آنان را مغلوب ساخت و عبدالله بن جارود را به قتل رساند.^۱ بلاذری نیز با ضبط نام به شکل «رستقباد»، به تفصیل به شرح این واقعه پرداخته است.^۲ ابن ندیم در *الفهرست*، ذیل تألیفات مدائنی (م. ۲۱۵ ق)، از کتابی با عنوان *ابن الجارود و روشنقباد* یاد می‌کند که بی‌تردید با واقعه مذکور در ارتباط بوده است.^۳ وی همچنین ذیل تألیفات ابوعبیده معمر بن مثنی (م. ۲۱۰ یا ۲۱۱ ق) به کتابی با نام *روشنقباد* اشاره می‌کند که با توجه به هم دوره بودن نویسندگان آن با نویسنده کتاب پیش‌گفته، موضوع آن نیز می‌تواند با واقعه مذکور در ارتباط باشد.^۴ گویا این واقعه از چنان اهمیتی برخوردار بوده که نه تنها سال‌ها بعد کتبی درباره آن به رشته تحریر درآمده، بلکه احمد بن محمد میدانی ذیل روزهای خاص اسلام، از «یوم رستقباد» یاد می‌کند.^۵ اما آنچه که در این مورد بحث‌برانگیز است نوشته‌های متناقضی است که پیرامون موقعیت جغرافیایی این رویداد ارائه شده است. طبری از این واقعه با عنوان «حادثه رستقباد» یاد کرده و این مکان را نزدیک دستوا^۶

۱. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۸، ص ۳۵۲۶ - ۳۵۲۴؛ ابن اثیر، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۲، ص ۳۰۱ - ۲۹۵؛ ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۲، ص ۲۶۰؛ حمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، ص ۲۷۲؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۳۳۹ - ۳۳۸؛ نویری، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ج ۲۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۱؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام*، ج ۵، ص ۳۲۴ - ۳۲۳؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۲، ص ۱۲۹؛ ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۶، ص ۱۶۵ - ۱۶۴.

۲. بلاذری، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، ج ۷، ص ۲۹۴ - ۲۷۴.

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۹۱. محمدی ملایری با توجه به عدم دلالت نام کتاب بر محتوای دقیق آن، احتمال ارتباط محتوای آن با واقعه ابن اشعث (شرح آن در ادامه مقاله خواهد آمد) را نیز مطرح ساخته و همچنین عنوان می‌کند که احتمال آنکه کتاب درباره توصیف خود شهر یا تسوی رستقباد در استان شادقباد باشد، وجود دارد. (محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۳) کتاب حدیث *روستقباد* تألیف لوط بن مخنف الازدی (متوفی ۱۵۷ ق) نیز احتمالاً با واقعه ابن جارود یا واقعه ابن اشعث در ارتباط بوده است. (بنگرید به: یاقوت حموی، *معجم الأدباء: ارشاد الاریب الی معرفه الادیب*، ج ۵، ص ۲۲۵۳ - ۲۲۵۲)

۵. میدانی، *مجمع الامثال*، ج ۲، ص ۴۱۶. نیز بنگرید به: خوارزمی، *الامثال المولده*، ص ۳۸۵ - ۳۸۴؛ ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۳، ص ۳۷۷؛ ابن کلبی، *جمهره النسب*، ج ۱، ص ۵۸۶.

۶. عنوان دستوا براساس بسیاری منابع جغرافیایی و تاریخی از نواحی خوزستان به‌شمار می‌رود (ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۳۱۲ - ۳۱۱؛ انصاری دمشقی، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ص ۲۸۱؛ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۹۷) اما یاقوت حموی بنا به گفته عمرانی آن را از نواحی فارس و بنابر قول سمعانی از نواحی خوزستان برشمرده است. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۴۵۵) این انتساب دوگانه در *مراصد الاطلاع* (ابن‌عبدالحق بغدادی، ج ۲، ص ۵۲۷) که گزیده و تصفیه‌ای از *معجم البلدان* محسوب می‌شود (کراچوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ص ۲۶۸) نیز تکرار گردیده است.

می‌داند.^۱ در عین حال حمیری^۲ موضع رستقباد و جنگ حجاج و عبدالله بن جارود را در نزدیکی دستوا و مکانی میان بصره و کوفه نوشته است. یاقوت حموی نیز مکان «رُستَقَباد» را که در آن واقعه مذکور به وقوع پیوسته ناحیه‌ای از نواحی کوفه، در جانب شرقی کوره شاذقباد و در میان بغداد و اهواز ذکر می‌کند که به روشنی دارای تناقض است.^۳ به چندین دلیل به نظر می‌رسد که یاقوت حموی و حمیری در تعیین مکان رستقباد مورد نظر و دستوا دچار اشتباه شده‌اند که منشأ آن را باید در یکسان بودن نام این مناطق جستجو کرد. بنابر اطلاع بسیاری از مورخان، حجاج در طی توقف خود در رستقباد نزدیک دستوا، با مهلب که در رامهرمز بود، تنها دو روز^۴ یا هجده فرسنگ^۵ فاصله داشت.^۶ با توجه به فاصله مذکور، رستقباد مورد نظر به هیچ عنوان نمی‌تواند در مکانی ما بین بصره و کوفه (بنا بر قول حمیری) قرار گیرد. همچنین این فاصله از رامهرمز، به هیچ عنوان با رستقباد کوره شاذقباد در شرق بغداد (بنا بر قول یاقوت حموی) قابل تطابق نیست. از سوی دیگر، جغرافیادانان فاصله رامهرمز از شهر عسکر مکرم (شهری که در محل رستقباد بنیان نهاده شد) را دو منزل^۷ و یا سه منزل^۸ ذکر کرده‌اند که با مسافت هجده فرسنگ همخوانی نسبی دارد. در نهایت، نوشته بلاذری در شرح این واقعه مبنی بر فاصله هشت فرسنگ رستقباد از اهواز^۹ که با فاصله عسکر مکرم از اهواز در دیگر منابع همخوانی کامل دارد،^{۱۰} هرگونه شبهه‌ای را پیرامون بازشناسی مکان رستقباد مورد نظر در محل شهر عسکر مکرم می‌زداید.

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۵۲۵ - ۳۵۲۴.

۲. حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۲۷۲.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۹.

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۵، ص ۳۲۳.

۵. حدود ۱۰۸ کیلومتر. هر فرسنگ متشکل از سه میل و معادل شش کیلومتر است. (هینتس، اوزان و مقیاس‌ها در فرهنگ اسلامی، ص ۹۹)

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۵۲۶ - ۳۵۲۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۷، ص ۲۸۱؛ ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۲، ص ۲۹۶؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۶، ص ۱۶۵ - ۱۶۴؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۱۳۱؛ ازدی، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷. حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۴۲۰.

۸. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۴۱۹ - ۴۱۸؛ اصطخری، مسالك الممالک، ص ۹۵.

۹. بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۷، ص ۲۸۱.

۱۰. برای نمونه بنگرید به: ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص ۱۹۷؛ ابن رسته، اعلاق النفیسه، ص ۱۸۸؛ جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۰۴؛ قدامه بن جعفر، الخراج و الصناعه الکتابه، ص ۹۲.

ج) نبرد حجاج بن یوسف با ابن اشعث

نام رستقباد بار دیگر در حادثه‌ای مرتبط با حجاج بن یوسف ثقفی و در شرح وقایع سال هشتاد و یک هجری قمری ذکر شده است. در این سال وی با سپاه خویش در رستقباد از توابع دستوی از ولایت اهواز اردو زده و آماده نبرد با ابن اشعث - که در شوشتر جای گرفته بود - گردید.^۱ دیگر نویسندگان در شرح این واقعه از رستقباد نامی به میان نیاورده‌اند و تنها از گسیل سپاه توسط حجاج به سمت دُجیل^۲ و شوشتر^۳ و یا نزول حجاج در هفت فرسخی اهواز^۴ سخن گفته‌اند. مجموعه این روایات، قرارگیری رستقباد مورد بحث در خوزستان و نزدیکی شوشتر را تأیید می‌کند.

د) نبرد حجاج بن یوسف با کردان

حادثه تاریخی دیگری که در رستقباد رخ داده، بار دیگر با حجاج بن یوسف در ارتباط بوده و مورخین آن را در ذیل وقایع سال نود هجری قمری ذکر کرده‌اند.^۵ در این سال وی به منظور جنگ با کردان که بر بیشتر سرزمین فارس غالب شده و در کوه‌های اهواز (خوزستان) سر به عصیان گذاشته بودند، همراه با سپاه خویش در رستقباد یا به قولی رستقباد اردو زده، و بر گرداگرد سپاهیان خندقی ایجاد کرد. وی همچنین یزید بن مهلب و برادرانش مفضل و عبدالملک را که با خود به آنجا آورده بود، در میان خندقی دیگر زندانی نمود؛ اما آنان پس از مدتی از راه آب از حصر حجاج گریختند.^۶ در تاریخ الفی نیز مشابه همین روایت آمده؛ با این تفاوت که نام مکان مورد نظر به شکل سغاباد ضبط شده است.^۷ با توجه به هدف لشکرکشی حجاج برای سرکوبی کردان استیلا یافته بر فارس و کوه‌های اهواز (خوزستان)، انطباق رستقباد مذکور در این شرح با رستقباد خوزستان کاملاً منطقی می‌نماید. ضمن

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۶۸۶.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۳، ص ۶۹.

۳. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ۳۳۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۲، ص ۹۲۱؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۶، ص ۲۲۶؛ تنوری و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۰۲۴.

۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۷، ص ۸۷.

۵. در میان مورخان، تنها بلعمی تاریخ این واقعه را سال نود و چهار هجری قمری نوشته است (بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۸۵۱ - ۸۵۰).

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۰ - ۳۸۲۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۳، ص ۱۵۰ - ۱۴۹؛ بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۸، ص ۲۸۳ - ۲۸۱؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۶،

ص ۲۹۵؛ نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۱.

۷. تنوری و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۰۸۷.

آنکه اشاره بلاذری^۱ به دُجیل اهواز به عنوان راه آبی فرار فرزندان عبدالملک، هرگونه تردید پیرامون مکانیابی رستقباد را از میان می‌برد. اما نکته دیگر این واقعه که در شناخت تاریخ بنای عسکر مکرّم از اهمیت بسیاری برخوردار است، اشاره بلاذری مبنی بر تحرکات کردها در کوه‌های اهواز (خوزستان) و تلاش حجاج برای سرکوب آنان است.^۲ به نظر می‌رسد که این درگیری‌ها مدتی ادامه داشته و حجاج لشکر خویش را به پشت سر هم برای دفع کردان روانه می‌کرده است.^۳ آگاهیم که ناحیه ایذه (ایذج) در شمال شرقی خوزستان، تنها بخش کوهستانی این خطه به شمار می‌رود. غالب روایات تاریخی پیرامون بنیاد عسکر مکرّم، از اردوی لشکریان مکرّم برای سرکوبی خرزاد بن باس که سر به عصیان برداشته و در ایذج به حصار نشسته بود، سخن رانده‌اند.^۴ با این تفاسیر، با احتمال بسیار زیاد می‌توان لشکرکشی مکرّم به خوزستان و به تبع آن سنگ بنای شهر جدید عسکر مکرّم را مربوط به واقعه سرکوب کردان به سال نود هجری قمری یا اندکی پس از آن دانست. اما بی‌شک این تاریخ از سال نود پنج هجری قمری یعنی سال مرگ حجاج بن یوسف فراتر نمی‌رود.

رستقباد عراق در منابع تاریخی

آن‌چنان‌که پیش از این اشاره شد، منابع جغرافیایی در باب رستقباد عراق اتفاق نظر ندارند و با توجه به منابع مکتوب، در عراق دست کم می‌توان دو ناحیه با عنوان رستقباد (یکی در شرق دجله و دیگری در میانه دجله و فرات) بازشناخت. با این حال در منابع تاریخی تنها به رستقباد شرق دجله اشاره شده است. یگانه واقعه تاریخی که در شرح آن از رستقباد مذکور نامی برده شده، به سال ۱۳۲ هجری قمری باز می‌گردد. در این سال ابن‌هبیره از سرداران مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی، برای احتراز از رویارویی با قحطبه سردار ابومسلم خراسانی که در جلولا به خندق نشسته بود، از خانقین به سمت رستقباد و تامرا حرکت کرده و پس از رسیدن به شاهراه، به سوی بزرگ شاپور

۱. بلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. تنوری و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۲، ص ۱۰۸۷.

۴. قدامه بن جعفر، *الخراج و الصناعة الكتابه*، ص ۳۲۶؛ ابن‌فقیه، *البلدان*، ص ۴۰۰؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ص ۴۰۹؛ مهلبی، *الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک*، ص ۱۲۳، یاقوت حموی، *برگزیده مشترک*، ص ۱۳۳؛ همو، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۱۲۴ - ۱۲۳؛ طوسی، *عجایب المخلوقات*، ص ۲۵۱؛ ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۳۱۷؛ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۹۶ - ۹۵؛ قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، ص ۴۲۰؛ بروسوی، *اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک*، ص ۴۷۱ - ۴۷۰؛ فیومی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۲، ص ۵۳۱.

بزرگ سابور^۱ و عکبرا روانه شد.^۲ با توجه مسیر شاهراه (شاهراه خراسان بزرگ) که از جلولا به سوی دسکره و نهروان امتداد می‌یافت^۳ و نیز محل قرارگیری تامرا در نزدیکی بعقوبه^۴ (در جنوب غربی جلولا)، بایستی رستقباد مورد نظر را نیز در جنوب یا جنوب غربی جلولا مکان‌یابی نمود.

نکته درخور تأمل در این میان، مشابهتی است که میان نام «بزرگ سابور» یاد شده و «بورج شاپور» که حمدالله مستوفی درباره پیشینه شهر عسکر مکرم بدان اشاره کرده، وجود دارد. وی در روایتی منحصر به فرد، نام اولیه عسکر مکرم را «لشکر» خوانده و بنای آن را به لشکر بن طهمورث دیو بند منتسب ساخته است. او بدون کوچکترین اشاره‌ای به رستقباد، شهر «لشکر» تجدید بنا شده توسط شاپور ذوالاکتاف را «بورج شاپور» می‌خواند.^۵ افزون بر مشابهت نام، مواردی چون مجاورت ناحیه «بزرگ شاپور» (بزرگسابور منابع عربی) با رستقباد شرق دجله، عدم اشاره مستوفی به رستقباد دستوا به عنوان پیشینه استقرار عسکر مکرم و نیز عدم اشاره دیگر نویسندگان به بورج شاپور به عنوان نام قدیمی‌تر جایگاه عسکر مکرم، امکان تداخل و اشتباه جغرافیایی حمدالله مستوفی در این مورد قوت می‌گیرد.

نتیجه

با بررسی روایت مذکور و مقایسه شرح آنها در منابع مختلف می‌توان به نتایج مهمی پیرامون رستقباد عراق، رستقباد خوزستان و نیز شکل‌گیری اولیه شهر عسکر مکرم دست یافت. نخست آنکه در عراق،

۱. این ناحیه که ساخت آن را به شاپور یکم نسبت داده‌اند و عکبرا قصبه یا شهر اصلی آن است، در ساحل شرقی دجله و در فاصله ۴۶ کیلومتری شمال بغداد قرار داشته است (Morony, *Continuity and Change in the* Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq, Vol. 20, p. 4). نیز بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۳۸۱؛ ابن عبدالحق بغدادی، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بکری، المسالك و الممالک، ص ۴۲۴؛ ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص ۱۲؛ یاقوت حموی از قول حمزه اصفهانی این نام را معرب و زرک شاپور و صورت سریانی آن را همان «عکبرا» دانسته است (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۲).

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۸۹ - ۴۵۸۸؛ نیز بنگرید به: محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ص ۲۸۵ - ۲۸۴.

3. Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timur*, map, p. 2.

۴. سهراب، عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره، ص ۲۰۵؛

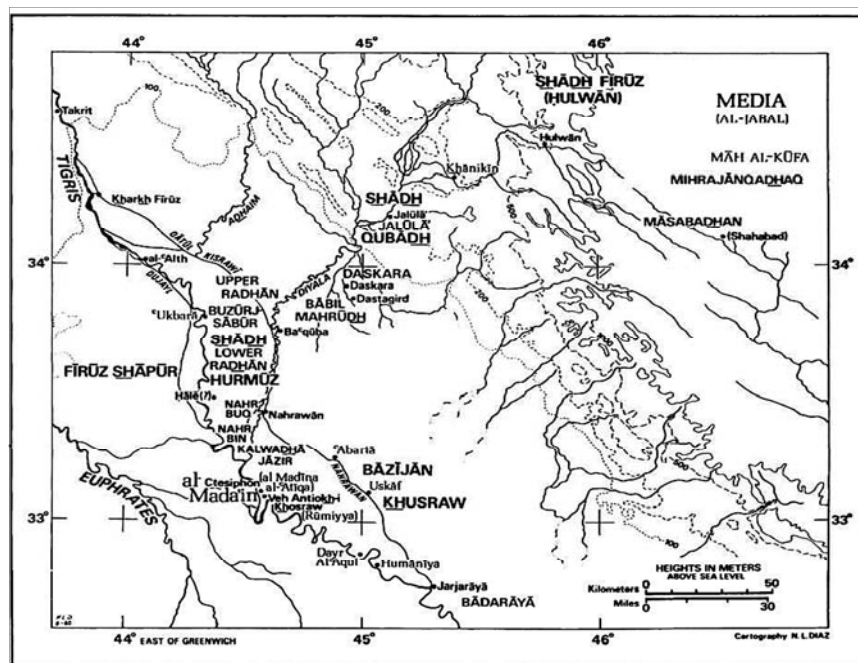
Le Strange, *The lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timur*, p. 61.

۵. مستوفی، نزهت القلوب، ص ۱۱۲.

دست کم دو «رستقباد» وجود داشته است؛ یکی در شرق بغداد و دجله و جنوب جلولای و دیگری احتمالاً میانه دجله و فرات در منطقه‌ای حوالی انبار تا بابل.

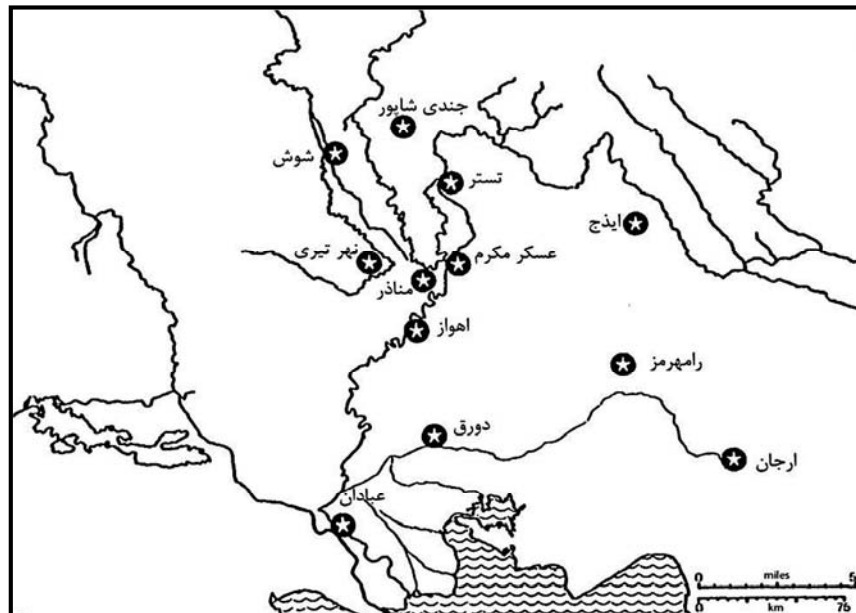
دیگر آنکه رستقباد خوزستان، دست کم تا سال نود هجری قمری همچنان از حیات و هویتی مستقل برخوردار بوده و با نام سابق خود خوانده می‌شده است. تنها اندکی پس از این تاریخ است که رستقباد به دلیل ایجاد هسته اولیه شهر عسکر مکرم و گسترش آن، جایگاه و هویت خویش را به این شهر نوبنیاد سپرد. علاوه بر این، اشاره به «بورج شاپور» به جای «رستقباد» به عنوان نام اولیه جایگاه عسکر مکرم، اشتباه و تداخل تاریخی - جغرافیایی به نظر می‌رسد که تنها از سوی حمدالله مستوفی نگاشته شده است.

در نهایت، ارتباط تمامی وقایع روی داده در رستقباد خوزستان با مسائل جنگی و اردوهای نظامی، موقعیت این مکان را به عنوان موضعی استراتژیک و نظامی در خوزستان روشن می‌سازد؛ موضوعی که با توجه به اردوی لشکریان مکرم در این مکان و نیز وقوع برخوردهای نظامی متعدد در شهر عسکر مکرم کاملاً تأیید می‌گردد.



نقشه ۱: بخشی از مناطق مرکزی عراق شامل کوره‌های شاذ فیروز، شاذ قباد، شاذ هرمز و ...

1. Morony, "Continuity and Change in the Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq", Iran, Vol. 20, p. 19. Fig. 6.



نقشه ۲: شهرهای خوزستان قدیم

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۳ - ۱۲، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
۲. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، ج ۷، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن المستوفی، مبارک بن احمد، *تاریخ اربیل*، ج ۲، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۰ م.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن خردادبه، ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالک*، بیروت، دار صادر، افسست لیدن، ۱۸۸۹ م.
۶. ابن رسته، احمد بن عمر، *اعلاق النفیسه*، تصحیح دخویه، بیروت، دار صادر، افسست لیدن، ۱۸۹۲ م.
۷. ابن عبدالحق بغدادی، عبدالمؤمن، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، ج ۲، تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۲، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق، *البلدان*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.

1. Pyne, *The Impact of the Seljuq Invasion of Khuzestan ...*, p. 218, Fig. 40.

۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، طبع الثانيه، القايره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۲ م.
۱۱. ابن کلبی، هشام بن محمد، *جمهره النسب*، ج ۱، تحقیق ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، ج ۳ - ۲، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ج ۱، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
۱۴. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، تصحیح رینود و ماک کوکین دیسلان، پاریس، دار الطباعه السلطانيه، ۱۸۴۰ م.
۱۵. ازدی، یزید بن محمد، *تاریخ الموصل*، ج ۱، تحقیق احمد عبدالله محمود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. اصطخری، ابواسحاق، *مسالك الممالک*، بیروت، دار صادر، افسست لیدن، ۲۰۰۴ م.
۱۷. امام شوشتری، محمدعلی، «دستوا در خوزستان، دستی در ری»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۱۱، دی ۱۳۵۰.
۱۸. انصاری دمشقی، محمد بن ابی طالب، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه حمید طیبیان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۹. باستانی، حسن و دل آرا مردوخی، «گونه شناسی جای نامها در جغرافیای تاریخی ایران»، *پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۲۰. باستانی راد، حسن، «واژه شناسی تاریخی استان در ایران»، *تاریخ ایران*، شماره ۶۶ / ۵، پاییز ۱۳۸۹.
۲۱. _____، «واژه شناسی تاریخی ده و روستا در ایران»، *تاریخ ایران*، شماره ۵۹ / ۵، پاییز ۱۳۸۷.
۲۲. بروسوی، محمد بن علی، *اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک*، تصحیح مهدی عبدالرواضیه، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۸ م.
۲۳. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *المسالک و الممالک*، ج ۱، تحقیق آدریان فان لیوفن و اندری فیری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲ م.
۲۴. _____، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، ج ۲، طبع الثالث، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، ج ۲، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.

- ۱۲۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۲۶. _____، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، ج ۸ - ۷، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، ج ۱ و ۴، تهران، البرز، ج ۳، ۱۳۷۳.
۲۸. بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، آگاه، ۱۳۷۵.
۲۹. پگول فسکایا، ناویکتوروونا، *شهرهای ایران در روزگار پارتان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۷۷.
۳۰. تتوری، احمد بن نصرالله و آصف‌خان قزوینی، *تاریخ الفسی (تاریخ هزارساله اسلام)*، ج ۲، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۱. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۶۸.
۳۲. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، به کوشش صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۳۳. حسینی فسایی، حسن بن حسن، *فارسانامه ناصری*، ج ۱، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۲.
۳۴. حمزه الاصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیة، ۱۹۶۱ م.
۳۵. حمیری، محمد ابن عبدالمنعم، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.
۳۶. خوارزمی، محمد بن عباس، *الامثال المولده*، تحقیق محمدحسن الاعرجی، ابوظبی، دار الثقافیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۷. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۸. دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نیف، ج ۴، ۱۳۸۳.
۳۹. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، ج ۵، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طبع الثانیه، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. سهراب، *عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره*، ترجمه و تحقیق حسن قره چانلو، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۱. شهرستان‌های ایران‌شهر، با آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌های تورج دریایی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس، ۱۳۸۸.

۴۲. شواتس، پاول، *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۲.
۴۳. شییمان، کلاوس، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، نشر و پژوهش فرزانه، چ ۱، ۱۳۸۴.
۴۴. صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۳.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۲ و ۹ - ۷، ترجمه و تصحیح ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ ۵، ۱۳۷۵.
۴۶. طوسی، محمد بن محمود، *عجایب المخلوقات*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۴۷. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۲، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. قدامه بن جعفر، *الخراج و الصنایع الکتابه*، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ م.
۵۰. قزوینی، زکریا بن محمد، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، ج ۱، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، به کوشش محمد شاهرادی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۵۱. کراچوفسکی، ا. ی.، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۵۲. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ ۶، ۱۳۶۸.
۵۳. محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۲، تهران، توس، ۱۳۷۹.
۵۴. مستوفی، حمدالله، *نزهت القلوب*، به اهتمام گای لسترانج تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۵۵. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، طبعه الثالثه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ج ۲، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
۵۷. مهلبی، حسن بن احمد، *الکتاب العزیزی او المسالک و الممالک*، دمشق، التکوین للطباعه و النشر و التوزیع، ۲۰۰۶ م.
۵۸. میدانی، احمد بن محمد، *مجمع الامثال*، ج ۲، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، المعاونه الثقافه، ۱۳۶۳.

- ۱۳۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۵۹. نولدکه، تئودور، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران، مرکز نشر سپهر، چ ۳، ۱۳۵۳.
۶۰. نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ج ۲۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۶۱. هینتس، والتر، *اوزان و مقیاس‌ها در فرهنگ اسلامی*، ترجمه و تحشیه غلامرضا ورهرام، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۸.
۶۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *برگزیده مشترک*، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۲.
۶۳. _____، *معجم الادباء: ارشاد الاریب الی معرفه الادیب*، ج ۵، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الغرب اسلامی، ۱۹۹۳ م.
۶۴. _____، *معجم البلدان*، ج ۴ - ۲، بیروت، دار الصادر، چ ۲، ۱۹۹۵ م.
۶۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۷۱.
66. Bosworth, C. B (1987), "Askar Mokram", In: *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 7, Ehsan Yarshater (ed), London and New York: Routledge & Kegan Paul, p. 768.
67. Le Strange, G., *The lands of the Eastern Caliphate: Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem conquest to the time of Timur*, New York: Barnes & Noble, 1966.
68. Morony, Michael G., "Anbar", In: *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Fasc. 1, London & Boston: Routledge and Kegan Paul, 1985.
69. Morony, Michael G., "BEH-QOBĀD", In: *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 1, London & Boston: Routledge and Kegan Paul, 1989.
70. Morony, Michael G., "*Continuity and Change in the Administrative Geography of late Sasanian and Early Islamic Al-Iraq*", Iran, Vol. 20, pp. 1 - 49, 1982.
71. Morony, Michael G., *Iraq after the Muslim Conquest*, Piscataway: Gorgias Press LLC, 2005.
72. Pyne, N. M., *The Impact of the Seljuq Invasion of Khuzestan: an Inquiry into the Historical, Geographical, Numismatic, and Archaeological Evidence*, Doctoral Dissertation, University of Washington, 1982.